

تخته سنگ



در زمانهای گذشته حاکمی تخته سنگی را در وسط جاده قرار داد و برای اینکه واکنش مردم را ببیند خودش را در جایی مخفی کرد.

بعضی از بازرگانان، نظامیان و ندیمان ثروتمند حاکم بی اعتنا از کنار تخته سنگ می گذشتند و بسیاری هم غرولند می کردند که این چه شهریست که نظم ندارد، حاکم این شهر عجب مرد بی عرضه ای است.

با این حال هیچ کس تخته سنگ را از وسط بر نمی داشت، نزدیک غروب یکی از روستائیان نزدیک سنگ رسید، در حالی که در پشتش بار میوه و سبزیجات بود، بارهایش را بر زمین گذاشت و با هر زحمتی که بود تخته سنگ را از وسط جاده برداشت و آن را کناری قرار داد، ناگهان زیر تخته سنگ کیسه ای را دید، کیسه را باز کرد و در آن سکه های طلا و یادداشتی پیدا کرد. حاکم در آن یادداشت نوشته بود:

هر سد و مانعی ممکن است موقعیتی برای تغییر زندگی انسان باشد.

راستی، ما چقدر از سختی های پیش رویمان برای پیشرفت استفاده میکنیم؟